
واکاوی سندی و دلالتی روایات تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ در مصادر روایی فریقین

سید رضا مؤدب*

نگین علیزاده**

◀ چکیده

در مصادر روایی فریقین، روایاتی وجود دارد که مرتبط با تفویض امر دین به پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد، که غالب آن‌ها از نظر سندی معتبرند و از لحاظ دلالتی نیز علمای فریقین، تفویض تشریح به پیامبر ﷺ را پذیرفته‌اند و معتقدند که تفویض به آن جناب و امر به اطاعت از ایشان، هرگز با توحید در طاعت منافات نداشته و اطاعت از ایشان، همان اطاعت از باری تعالی است؛ زیرا به دلیل تربیت الهی گونه حضرت که بر پایه حب پروردگار صورت گرفته، هرگز اراده‌ای خلاف اراده خداوند نداشته و هر حکمی که داشته در طول فرمایشات خالقش بوده و نه در عرض مشیت او. بنابراین، خداوند اجازه جعل برخی احکام را به رسول خویش داده و اطاعت از او را همانند اطاعت از خویش شمرده است و حکمت آن را امتحان مردم و شناسایی بندگان مطیع از عاصی بیان نموده است. البته دیدگاه یادشده، مورد تأیید عقل نیز می‌باشد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** تفویض، تشریح، پیامبر اکرم ﷺ، حکم شرعی، روایات تفویض، مصادر فریقین.

* استاد دانشگاه قم / moadab_r113@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم، نویسنده مسئول / alizadehnegin@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از موضوعاتی که بین محدثان و جمعی از مفسران بسیار چالشی بوده و آرای مختلف آنان را در پی داشته، موضوع تفویض تشریح به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ عده‌ای بر این باورند که شارع احکام دینی فقط خداوند متعال است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صرفاً هر چه را به ایشان وحی می‌شده، به مردم ابلاغ می‌کردند.^۱ گروه فراوان دیگری معتقدند علاوه بر شارع حقیقی (خداوند متعال)، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به اذن الهی، شارع تبعی است و می‌تواند برخی از احکام شرع را جعل نماید؛^۲ برای نمونه، علامه طباطبایی تفویض تشریح به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را امضایی می‌داند که خداوند تعالی از تشریحات آن جناب نموده و اطاعت از ایشان را در آن تشریحات واجب ساخته و ولایت و سرپرستی مردم را به آن جناب واگذار کرده است. (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۶۲)

از جمله دلایل گروه دوم، روایات «تفویض امر دین» به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که به طرق مختلف نقل شده است؛ از آن جمله مرحوم صفار (م ۲۹۰ق) در کتاب *بصائر الدرجات* حدود نوزده روایت^۳، ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹ق) در *اصول کافی* ده روایت^۴، شیخ مفید (م ۴۱۳ق) در *الاختصاص* هشت روایت^۵ و علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار ائمه الأطهار* حدود بیست و پنج روایت^۶ در این زمینه ذکر کرده‌اند. علامه مجلسی در *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول* نیز در شرح روایات ده‌گانه تفویض *الکافی*، شش معنا برای تفویض ذکر کرده و برخی را درست و برخی را نادرست دانسته است. (نک: مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۱۴۱-۱۵۶) اگرچه در همه روایات مذکور، مراد از تفویض امر دین، تفویض جعل حکم شرعی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیست و مراد از امر دین به معانی مختلفی مانند اختیار اعطاء و منع انفال و خمس، بیان علوم و احکام دین، تعلیم و تربیت انسان‌ها و... آمده است، به نظر می‌رسد با توجه به سیاق برخی از روایات یادشده، مراد از تفویض، تفویض تشریح به حضرت ایشان است.

اما سؤال مهم تحقیق حاضر این است که «روایات تفویض تشریح به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» از نظر سندی و دلالتی چه جایگاهی دارند؟ و آیا تفویض تشریح به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امر به اطاعت از ایشان با توحید در طاعت الهی، منافات دارد یا خیر؟

تحقیقات اندکی در زمینه بررسی روایات مورد بحث از دیدگاه علما انجام شده است؛ از آن جمله مقاله «خلق عظیم و تفویض دین، مقالات و بررسی‌ها» (نजारزادگان، ۱۳۸۶) که تفویض دین را به پیامبر ﷺ بعد از مؤدب شدن ایشان به خلق عظیم پذیرفته است و آن را در نواحی حاکمیت سیاسی، قضاوت، تعلیم و تبیین وحی و تشریح احکام قابل بررسی می‌داند. مقاله «تأملی درباره نظریه خلق عظیم و تفویض دین» (بهرامی، ۱۳۸۷) که مقاله پیش‌گفته (نظریه خلق عظیم پیامبر ﷺ و تفویض دین) را نقد کرده است. مقاله «تفویض دین، نزاعی حقیقی یا لفظی» (علیزاده نجار، ۱۳۹۲) که به بررسی حقیقی یا لفظی بودن نزاع علما درباره موضوع تفویض پرداخته و لفظی بودن آن را نپذیرفته و معتقد است بسیاری از بزرگان، تفویض به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام را پذیرفته و ایشان را به عنوان مشرّع قلمداد کرده‌اند و نه صرف مبین و پرده‌گشا از تشریحات الهی. مقاله «تشریح نبوی ﷺ در قرآن و سنت» (حق‌پرست، ۱۳۸۶) که تفویض جزئی نسبت به تشریح احکام توسط حضرت رسول ﷺ را پذیرفته و دلالتی از آیات و روایات در اثبات ادعای مذکور، اقامه نموده است.

در تحقیقات پیش‌گفته، واکاوی سندی روایات مذکور به صورت دقیق و کنکاش دلالت‌های آن‌ها با نگاهی متفاوت و از دیدگاه محدثان و مفسران فریقین انجام نگرفته است؛ لذا در تحقیق حاضر علاوه بر بررسی دقیق اسناد روایات مذکور، بررسی دلالت‌های آن‌ها در مصادر فریقین انجام شده است تا مشخص گردد نظر محدثان و مفسران فریقین درباره تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ چیست.

۲. بررسی سندی روایات تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ

حدیث تفویض تشریح به حضرت رسول ﷺ به طرق مختلف در مصادر شیعه نقل شده است که پرتکرارترین آن‌ها احادیثی هستند که به زراره ختم شده‌اند؛ شش طریقی که به زراره ختم می‌شوند عبارت‌اند از:

طریق اول: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهُ ص أَمْرَ خَلْفِهِ لِيُنْظَرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛
 عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد از حجال از ثعلبه از زراره نقل کرده‌اند که گفت از امامان

باقر و صادق علیهما السلام شنیدم که فرمودند: خداوند عزوجل امور خلقش را به رسولش تفویض نمود تا کیفیت اطاعت آنها را بنگرد سپس این آیه را تلاوت نمودند که «آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری کنید». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶۶)

حدیث مذکور از نظر سندی، مسند است؛^۷ و از نظر رجالی، «احمد بن محمد» ثقه، جلیل و از اصحاب امام رضا علیه السلام است (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۳۲؛ برقی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱) و ابن داود در رجالش او را جزء ممدوحین آورده است. (حلی، ۱۳۴۲ق، ص ۴۳) «الحجالی» ثقه، جلیل و از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۶۰؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۵) «ثعلبه» ثقه، جلیل، وجیه، قاری، فقیه، نحوی، سرآمد علما و از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۱۷؛ کشی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۱۲؛ برقی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۸؛ حلی، ۱۳۴۲ق، ص ۷۸؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۰) «زراره» ثقه، جلیل، از اصحاب اجماع و از یاران امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام بوده است. وی صادق، فاضل و از ممدوحان اهل زمانش است. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۳۷؛ برقی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۷؛ حلی، ۱۳۴۲ق، ص ۱۵۵) بنابراین با توجه به توثیق همه روایان، حدیث مذکور، صحیح است. علامه مجلسی نیز در *مرآة العقول* به صحت روایت فوق اشاره کرده است. (نک: مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۱۴۶)

طریق دوم: أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَوَضَّ إِلَى نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ ابوعلی اشعری از محمد بن عبد الجبار از ابن فضال از ثعلبه بن میمون از زراره نقل کرده است که از امامان باقر و صادق علیهما السلام شنید که فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی امر خلقش را به پیامبرش تفویض نمود تا کیفیت اطاعت بندگان را بنگرد سپس این آیه را تلاوت کردند «آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری کنید». (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۶۷)

حدیث مذکور از نظر سندی، مسند است؛ و از نظر رجالی، «ابوعلی اشعری» امامی، ثقه، جلیل، فقیه، ممدوح، کثیر الحدیث و صحیح الروایت است. (طوسی، ۱۴۲۰ق،

ص ۶۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۹۲؛ حلی، ۱۳۴۲ق، ص ۲۳) «محمد بن عبدالجبار» امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب امام هادی علیه السلام بوده است. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۹۱؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴۲) درباره «ابن فضال» اقوال مختلفی نقل شده است. عده‌ای او را جلیل القدر، عظیم المنزلت، باتقوا، زاهد، ثقه در روایات و نقل حدیث، ممدوح (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲۳؛ حلی، ۱۳۴۲ق، ص ۱۱۴؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۷) و یکی از اصحاب اجماع (کشی، ۱۴۲۴ق، ص ۵۵۶) دانسته‌اند و عده‌ای مانند کشی و ابن داود او را از فطحیه معرفی کرده‌اند که هنگام مرگش از مذهب خویش برگشته است (نک: کشی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۴۵؛ ابن داود، ۱۳۴۲ق، ص ۴۴۱)؛ و در هر صورت می‌توان او را ممدوح دانست. «ثعلبه» و «زراره» همان گونه که در طریق اول بررسی شدند، موثق هستند. بنابراین حدیث مذکور، موثق همانند صحیح است؛ همان گونه که علامه مجلسی نیز عبارت «موثق کالصحیح» را درباره حدیث مذکور به کار برده است. (مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۱۵۳)

طریق سوم: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ مِثْلَهُ؛ از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حجال از ثعلبه بن میمون از زراره همانند روایت دوم نقل شده است. (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۶۷)

حدیث مذکور از نظر سندی، مسند است؛ و از نظر رجالی، «محمد بن یحیی» ثقه، عین، کثیر الحدیث، امامی، صحیح المذهب و شیخ حدیث در زمان خویش بوده است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۵۳؛ حلی، ۱۳۴۲ق، ص ۳۴۰؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۷) «احمد بن محمد»، «حجال»، «ثعلبه» و «زراره» همان گونه که در طریق اول گذشت، موثق‌اند. با توجه به توثیق همه راویان، حدیث مذکور نیز صحیح است. علامه مجلسی نیز به صحت روایت مذکور اشاره کرده است. (مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۱۵۳)

طریق چهارم: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دِيَةَ الْعَيْنِ وَ دِيَةَ النَّفْسِ وَ حَرَّمَ النَّبِيدَ وَ كُلَّ مُسْكِرٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ جَاءَ فِيهِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ لِيَعْلَمَ مَنْ يَطِيعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَعُصِيهِ؛ حسین بن محمد از معلی بن محمد از حماد بن عثمان از زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دیه

چشم و نفس را قرار داده است و همچنین نیبذ(نوعی شراب) و هرچه را انسان را مست کند حرام کرده است. مردی پرسید آیا بدون اینکه چیزی درباره‌ی این احکام از سوی خداوند آمده باشد، پیامبر ﷺ قانون گذارده است؟ امام ﷺ فرمودند: آری به خاطر اینکه خداوند بدانند چه کسی از پیامبر ﷺ فرمانبرداری می‌کند و چه کسی نافرمانی در پیش می‌گیرد. (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۶۷)

حدیث مذکور از نظر سندی، مسند است؛ و از نظر رجالی، «الحسین بن محمد» امامی و ثقة است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۶۶؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۲) «معلى بن محمد» را مضطرب در حدیث و مذهب دانسته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۱۸) که از ضعفا نقل می‌کرده است و جایز بوده برای روایاتش شاهدهی آورد. (واسطی، ۱۳۶۴، ص ۹۶) «الوشاء» ثقه، جلیل و از اصحاب امام رضا ﷺ بوده است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۹؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۸) «حماد بن عثمان» ثقه، جلیل، امامی و از اصحاب اجماع است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۵۶ و ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۴؛ کشی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۷۵؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۲) بنابراین، حدیث مذکور به دلیل معلى بن محمد ضعیف بوده و علامه مجلسی نیز عبارت «ضعیف علی المشهور» را در وصف آن آورده است. (نک: مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۱۴۵)

طریق پنجم: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ أَشْيَاءَ مِنَ الصَّلَاةِ وَالدِّيَاتِ وَالْفَرَائِضِ وَأَشْيَاءَ مِنْ أَشْبَاهِ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهُ ﷺ؛ محمد بن حسن از جعفر بن بشیر از ابن بکیر از زراره نقل کرده است که گفت از امام باقر ﷺ درباره چیزهایی از نماز و دیات و واجبات و چیزهایی شبیه به این‌ها سؤال کردم، امام فرمود: خداوند به پیامبرش ﷺ تفویض فرمود. (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۹)

حدیث مذکور از نظر سندی، مسند است؛ و از نظر رجالی، «محمد بن حسن»: نام کامل او «محمد بن الحسن بن شمون البصری»، ضعیف بوده و از ضعفا نقل می‌کرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۸؛ طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۴۰۲؛ واسطی، ۱۳۶۴، ص ۹۵؛ حلی، ۱۳۴۲ق، ص ۵۰۲) «جعفر بن بشیر» ثقه، جلیل القدر و از زاهدان و عابدان و از اصحاب امام رضا ﷺ بوده است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۱۹؛ طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۳)

حلی، ۱۳۴۲ق، ص ۸۹) «عبدالله بن بکیر» فطحی المذهب، ممدوح، ثقه و از اصحاب اجماع بوده است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۰۴؛ کشی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۷۵؛ ابن داود، ۱۳۴۲ق، ص ۱۱۹) بنابراین سند حدیث مذکور به دلیل محمد بن حسن، ضعیف است.

طریق ششم: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهُ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ احمد بن محمد از حسن بن علی بن فضال از عبد الله بن بکیر از زراره نقل کرده است که گفت از امامان باقر و صادق علیهما السلام شنیدم که فرمودند خداوند امر خلقش را به پیامبرش تفویض نمود تا کیفیت اطاعتشان را بنگرد سپس این آیه را تلاوت کردند «آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری کنید». (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۸۰)

حدیث مذکور از نظر سندی، مسند است؛ و از نظر رجالی، «الحسن بن علی بن فضال» ثقه و از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۴) «احمد بن محمد»، «عبدالله بن بکیر» و «زراره» نیز همان گونه که در بررسی اسناد طرق قبل گذشت، موثق اند. بنابراین، با توجه به توثیق همه راویان، حدیث مذکور صحیح است. بنابراین، اسناد چهار طریق از طرق شش گانه مذکور صحیح بوده و دو طریق چهارم و پنجم به دلیل معلی بن محمد و محمد بن حسن، ضعیف اند؛ اما به نظر می رسد دو روایت ضعیف یادشده نیز با توجه به کثرت روایات موثق و صدور آنها در مصادر اصلی، دارای اعتبار هستند.

۲-۱. احادیث مشابه با روایات تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ در مصادر شیعه و بررسی اسناد آنها

در مصادر شیعه علاوه بر روایات مذکور، احادیث مشابه دیگری در رابطه با تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ وجود دارد که از مهم ترین آنها می توان به این موارد اشاره کرد:

الف. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَدَبَ نَبِيَّهُ ص فَلَمَّا أَنْتَهَى بِهِ إِلَى مَا أَرَادَ قَالَ لَهُ «إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) فَفَوَّضَ إِلَيْهِ دِينَهُ فَقَالَ «وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَقْسِمِ لِلْجَدِّ شَيْئاً وَ

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَطْعَمَهُ السُّدُسَ فَأَجَّازَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَهُ ذَلِكَ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص: ۳۹)؛ محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن سنان از اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را به احسن وجه تربیت نمود زمانی که ادبش به کمال رسید فرمود: و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری، سپس امر دینش را به او تفویض نمود و فرمود: آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری کنید و خداوند عزوجل سهام ارث را معین کرد و برای جد میت چیزی قرار نداد، رسول خدا صلی الله علیه و آله یک ششم مال میت را بهره او ساخت؛ پس خدای جل ذکرة، به او اجازه این کار را داد. برای همین است که خدای عزوجل فرمود: این عطای ما است، به هرکس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش، و از هرکس می‌خواهی امساک کن. (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۹)

سند روایت فوق به دلیل محمد بن سنان در زنجیره حدیث، ضعیف است؛ زیرا درباره او اختلاف شده است. برخی، او را از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام، ثقه، ممدوح، صحیح المذهب دانسته‌اند. (نک: کشی، ۱۴۲۴ق، ص ۵۰۸ و ۵۸۲؛ حلی، ۱۳۴۲ق، ص ۳۵۱؛ خویی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۶۰) برخی دیگر، او را به جد ضعیف و غال می‌دانند (نک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۸؛ طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۶۴ و ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۷؛ واسطی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۹۲) و برخی درباره او توقف کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۱) اما علامه مجلسی در *مرآة العقول*، سند حدیث فوق را با عبارت «ضعیف علی المشهور، معتبر عندی» معتبر می‌داند. (نک: مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۱۴۴)

ب. عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدْبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) ... ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ فَأَصَافَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَيَّ الرَّكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ وَإِلَى الْمَغْرِبِ رَكَعَةً... فَوَافَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ نَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ وَجِبَ عَلَيَّ الْعِبَادَةُ التَّسْلِيمُ لَهُ كَالْتَسْلِيمِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛ علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از عمر بن اذینه از فضیل بن یسار نقل کرده است که گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که به برخی از اصحاب قیس ماصر فرمود: خداوند عزوجل پیامبرش

را به احسن وجه تربیت فرمود زمانی که ادبش به کمال رسید فرمود: و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری... سپس خداوند عزوجل نمازها را دو رکعت دو رکعت واجب نمود تا به ده رکعت رسید پس رسول خدا به این دو رکعت‌ها دو رکعت دیگر اضافه نمود و به نماز مغرب یک رکعت اضافه کرد... پس فرمان پیامبر خدا ﷺ با فرمان خداوند عزوجل هماهنگ بود و نهی او نهی خداوند عزوجل بود و واجب کرد بر بندگان که تسلیم امر پیامبر ﷺ باشند همان گونه که تسلیم امر خداوند تبارک و تعالی هستند. (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۶۶؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۶۲)

راویان سند حدیث فوق، موثق، جلیل و ممدوح هستند و برخی مانند ابن ابی عمیر و فضیل بن یسار از اصحاب اجماع بوده‌اند. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۰ و ۳۶۲؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۴؛ کشی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۴۳ و ۲۱۳؛ برقی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴۰) علامه مجلسی سند حدیث مذکور را حسن می‌داند. (نک: مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۱۵۰)

در نهایت می‌توان گفت از مجموع روایانی که روایات تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ را در شیعه نقل کرده‌اند، غالب آن‌ها موثق و ممدوح بوده‌اند و اسناد احادیث مذکور در اغلب موارد، معتبر است.

۲-۲. احادیث مشابه با روایات تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ در مصادر اهل سنت

در مصادر اهل سنت، روایاتی که به‌طور مستقیم به موضوع تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ اشاره کند یافت نشد؛ بلکه روایاتی در زمینه تحلیل و تحریم برخی امور توسط حضرت رسول ﷺ با اسناد مختلف موجود است و به‌طور اجمال نشان‌دهنده این است که پیامبر اکرم ﷺ به صلاحدید خویش در برخی موارد، احکام شرعی را جعل می‌کردند؛ برای نمونه می‌توان به احادیث زیر اشاره کرد:

الف. أَخْبَرَنَا الْمُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ، حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمْرَةَ، عَنْ عَلِيٍّ، رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَدْ عَفَوْتُ عَنْ صَدَقَةِ الْخَيْلِ وَالرَّقِيقِ؛ معلى بن اسد از ابو عوانه از ابی اسحاق از عاصم بن ضمیره از علی به صورت مرفوع از پیامبر ﷺ آورده است که فرمود: از مصادیق صدقه، اسب و بردگان را خارج ساختم. (دارمی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۰۱۳؛ ترمذی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۸؛ ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، ج ۶، ص ۷۶)

در حدیث مذکور، حضرت رسول ﷺ خودش را فاعل معرفی می‌کند.

ب. از مقدم بن معدی کرب که می‌گوید: رسول خدا در روز خیبر چیزهایی را تحریم کردند و سپس فرمودند، نزدیک است یکی از شما درحالی که بر اریکه تکیه زده، مرا تکذیب کند و چون از حدیث من سخنی به میان آید بگوید، بین ما و شما، کتاب خداست هرچه در آن حلال یافتیم، حلال می‌شمیریم و هرچه در آن حرام یافتیم حرام می‌دانیم. آگاه باشید هر آنچه رسول خدا حرام کند همانند آن چیزی است که خداوند حرام کرده است. (نک: ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۷؛ ابن حنبل، ۲۰۰۵م، ج ۲۸، ص ۴۲۹؛ ترمذی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ حاکم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۰۹؛ دارقطنی، ۱۳۸۶ق، ج ۴، ص ۲۸۶؛ دارمی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۴)

ج. حدیث «اذخر» که پیامبر ﷺ در شأن مکه فرمود: «لَا يَخْتَلِي خَلَاهَا، وَلَا يَغْضَدُ شَجْرَهَا، وَلَا يَنْقَرُ صَيْدَهَا، وَلَا تَلْتَقُطُ لُقْطَتَهَا إِلَّا لِمُعْرِفٍ، فَقَالَ الْعَبَّاسُ: إِلَّا الْإِذْخِرَ لِمَاغِنَتَنَا وَقُبُورِنَا، قَالَ: إِلَّا الْإِذْخِرَ». (بخاری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۵؛ ابن حنبل، ۲۰۰۵م، ج ۴، ص ۱۳۴)، که به موجب آن پیامبر اکرم ﷺ پس از نهي از چیدن گیاهان حرم و درخواست عمویش عباس برای استثنا کردن گیاه اذخر از این حکم، آن را استثنا فرمود. د. حدیث معروفی که پیامبر ﷺ فرمود: «لَوْ لَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسُّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ؛ اِذَا مَكَتَ مِنْهَا أَوْ مَكَتَ مِنْهَا بِمَنْزِلَةٍ أَوْ مَكَتَ مِنْهَا بِمَنْزِلَةٍ أَوْ مَكَتَ مِنْهَا بِمَنْزِلَةٍ أَوْ مَكَتَ مِنْهَا بِمَنْزِلَةٍ» (مالک، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۵؛ بخاری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۵۳) در این حدیث به گونه‌ای سخن گفته شده که گویا تشریح و امر و نهي به ایشان تفویض شده است.

ه. الا قرع بن حابس از پیامبر ﷺ پرسید: «أَحْجَنَّا هَذَا لِعَامِنَا أَمْ لِلْأَبْدِ؟» پیامبر ﷺ فرمود: «بَلِّ لِلْأَبْدِ»، بعد فرمود: اگر گفته بودم «نعم»، برای هر سال واجب می‌شد (ابن حنبل، ۲۰۰۵م، ج ۲۲، ص ۱۵) در اینجا نیز پیامبر اکرم ﷺ در مقام مشرع نشسته است. در دیگر مصادر روایی اهل سنت نیز مانند موطأ مالک بن انس (۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵۰ و ج ۳، ص ۶۹۱)، سنن نسائی (۱۳۰۹، ج ۴، ص ۱۸۷) و... از این دست روایات، فراوان به چشم می‌خورد.

۳. بررسی دلایلی روایات تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ

همچنان که پیش‌تر اشاره شد، اسناد غالب روایات تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ،

معتبرند و خداوند متعال جعل برخی از احکام شرع را به پیامبر خویش ﷺ تفویض نموده است؛ اینک برای یافتن پاسخ این سؤال که آیا تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ و امر به اطاعت از ایشان با توحید در اطاعت الهی منافات دارد یا خیر، باید مدلول روایات یادشده نیز به دقت بررسی شود. از مهم ترین بخش هایی که در روایات تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ آمده، عبارات زیر است:

– **إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهِ صَ أَمْرَ خَلْقِهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»** (حشر: ۷) **وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ «مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»** (نساء: ۸۰) (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۹؛ محمودی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۲ و...)

– **إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَذَبَ نَبِيَّهٖ عَلَيَّ مَحَبَّتِيهِ فَقَالَ «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»** (قلم: ۴). (کلینی، همان؛ صفار، همان)؛

– **«هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمَّنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»** (ص: ۳۹) (همان)؛
– **لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ**. (همان).

در ادامه به بررسی عبارات یادشده پرداخته می شود.

۳-۱. بررسی عبارات إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهِ صَ أَمْرَ خَلْقِهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ «مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»

عبارت فوق، متشکل از سه جمله است که به صورت جداگانه بررسی می شود.

۳-۱-۱. بررسی عبارت إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهِ ﷺ أَمْرَ خَلْقِهِ

«فَوَّضَ» در لغت به معنی تسلیم کردن (راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۶۴۸) و حاکم کردن کسی در آن امر (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۲۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۱۰) است و در اصطلاح به معنی سپردن و واگذاری امور به کسی است. تفویض دو نوع است؛ اول: واگذاری امور انسان به خدای متعال که در این حالت تفویض به توکل و تسلیم نزدیک است. برخی از مفسران، توکل را تفویض امور به خدا معنا کرده اند،^۸ اما به نظر می رسد توکل، یکی از شاخه های تفویض باشد و حد تفویض فراتر از حد توکل است و نسبت توکل به تفویض، نسبت خاص به عام یا عموم خصوص مطلق است؛ و در

روایات، این نوع از تفویض یکی از چهار رکن ایمان شمرده شده است.^۹ دوم: واگذاری امری از جانب خداوند متعال به انسان؛ که در تحقیق حاضر، همین معنا مراد است.

«تشریح» از ریشه شرع در لغت به دو معنی آمده است: اول به معنای ورودی آب (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۵۲) و دوم به معنای راه روشن و آشکار (راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۰) که در تحقیق پیش رو معنای دوم مراد است. تشریح در اصطلاح به معنای قانون گذاری در حوزه دین به کار می رود. در حقیقت، شریعت پیامبر ﷺ همان اوامر و نواهی حضرت هستند که روشن کننده مسیر بندگی خداوند متعال است. بنابراین می توان گفت «تفویض تشریح» به معنای واگذاری جعل احکام شرعی به یکی از بندگان (به دلیل سعه وجودی و مرتبه اعلاى او) می باشد. مسئله قابل بررسی در این بخش، این است که در صورت پذیرش تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ، آیا چنین تفویضی و امر به اطاعت از ایشان منافاتی با توحید در اطاعت خداوند متعال نخواهد داشت؟

به نظر می رسد جعل برخی احکام شرعی از سوی پیامبر اکرم ﷺ و امر به اطاعت از ایشان هیچ منافاتی با توحید در اطاعت خداوند متعال ندارد و تقریباً موضوع یادشده بین مفسرین و علمای فریقین پذیرفته شده است^{۱۰}، به طوری که پیامبر اکرم ﷺ را جاعل برخی از احکام شرعی، و اطاعت از ایشان را عین اطاعت از خداوند متعال دانسته اند؛ برای نمونه، فخر رازی از مفسران اهل سنت، ذیل آیه «لَم أَذْنَتَ لَهُمْ؟ ای رسول ﷺ چرا پیش از آنکه راستگویان و دروغگویان را بشناسی، به آنها اجازه دادی؟ (توبه: ۴۳) می نویسد: «آیه مذکور نشان دهنده این است که خداوند سبحان به رسولش ﷺ برخی از امور دینی را تفویض فرموده تا به رأی خویش در آن اجتهاد نماید.» (فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۹، ص ۵۰۶) بر این اساس، ادعای برخی که گمان کرده اند فخر رازی اجتهاد به رأی را برای رسول خدا ﷺ جایز نمی دانسته،^{۱۱} منتفی است. دروزه نیز در تفسیرش، جواز تشریح پیامبر ﷺ را در مواردی دانسته که نص محکم و قطعی نبوده است. (نک: دروزه، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۲۳۴)

برخی از علما، علامه طباطبایی را از مخالفان تفویض در تشریح دانسته و بیان داشته اند که حضرت علامه، جملگی تبیین های وحی و تشریح احکام را تنها به وحی

وابسته دانسته است؛^{۱۲} اما به نظر می‌رسد بله شاید ظاهر قول علامه، ذیل آیه ۵۹ سوره نساء بر مشرّع بودن صرف خداوند دلالت داشته باشد، ولی با توجه به مجموع اقوال علامه در ادامه تفسیر آیه مذکور و آیات مشابه دیگر می‌توان گفت که علامه تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ را پذیرفته است و آن را امضا و مجوزی از سوی خداوند متعال به آن حضرت می‌داند. (برای نمونه نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۶۲) بر این اساس، حضرت علامه را نمی‌توان جزء مفسرانی دانست که تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ را قبول ندارند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت مشرّع دانستن خداوند، هیچ منافاتی با پذیرش تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ ندارد؛ زیرا تشریحات پیامبر نیز همواره در طول اراده و فرمایشات خداوند منان بوده و با اذن او همراه است و حضرت علامه به اساس تفویض اشاره کرده که همان اذن الهی به پیامبر ﷺ برای جعل برخی از احکام شرعی بوده که به دلیل تربیت والا و خلق عظیم ایشان صورت گرفته است، که هرگز اراده‌ای خلاف ارادهٔ پروردگارش نداشته است.

همان گونه که گذشت، روایات تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ مورد قبول غالب علمای فریقین است؛ اما اینکه آیا موضوع یادشده، منافاتی با توحید در اطاعت خداوند متعال دارد یا خیر، می‌توان با مثالی در این زمینه تطبیق داد. خداوند متعال بعد از خلقت حضرت آدم ﷺ به فرشتگان فرمان سجده به او را داد. همهٔ فرشتگان فوراً امتثال امر نموده و سجده کردند؛ زیرا می‌دانستند که سجده برای آدم ﷺ سجده برای خداوند متعال بوده و اطاعت از امر اوست و هیچ‌یک از فرشتگان گمان شرک و تنافی در عبودیت و اطاعت پروردگار را نداد.^{۱۳} در اینجا نیز خداوند سبحان بندهٔ خویش را با محبت خویش تربیت نموده و متخلّق به اخلاق عظیم نموده است و می‌داند بدون رضایت و ارادهٔ خالقش عملی از او سر نمی‌زند و هرچه اراده نماید در طول ارادهٔ پروردگارش است، پس به او اجازهٔ جعل برخی از احکام شرعی را داد و دیگران را به اطاعت از او امر کرد: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰)؛ «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷). بر این اساس، به نظر می‌رسد اطاعت از آن جناب ﷺ منافاتی با توحید در طاعت خداوند نداشته و امتثال فرمان الهی است.

۳-۱-۲. بررسی آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» و ارتباط آن با تفویض

در غالب روایات تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ به آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) اشاره شده است. مفسران فریقین، ذیل آیه فوق دو دیدگاه دارند: گروه اول، دلالت آیه را محدود به اطاعت از نبی ﷺ در موارد مصرف فیء کرده‌اند (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۲۷؛ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۵۶۴؛ آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۲۴۳)؛ و گروه دوم دلالت آیه را مطلق، و فیء را داخل در عموم آیه دانسته‌اند و بر این باورند که آیه مذکور شامل تمامی اوامر و نواهی رسول خدا ﷺ می‌شود و اطاعت از ایشان در همه زمینه‌های عبادی و غیر عبادی لازم و ضروری است به خصوص اینکه در پایان آیه شریفه، کسانی را که مخالفت کنند به عذاب شدید تهدید کرده است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.» (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۵۳؛ مکارم و همکاران، ۱۳۶۴، ج ۲۳، ص ۵۰۷؛ طبری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۹، ص ۵۰۷؛ بیضاوی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۰۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۸، ص ۲۴۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۱۶۶؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۴۹؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹، ص ۱۲۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۸۷؛ ابن عاشور، ۱۳۸۴، ج ۲۸، ص ۷۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۹۷؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۵۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۰۳؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۵۲۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸، ص ۸۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۴۰۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۵۷؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۵۴۴؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۴۷۲) به نظر می‌رسد الفاظ آیه عام است و هیچ مخصصی ندارد. بنابراین، دلالتش مطلق بوده و محدود به موارد فیء نیست. بنابراین، علاوه بر فیء، در همه امور دینی و دنیوی باید از آن جناب ﷺ اطاعت و تبعیت نمود.

۳-۱-۳. بررسی آیه «مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» و ارتباط آن با تفویض

امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه وسیله، آیه «مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰) را شاهدی بر تفویض به پیامبر اکرم ﷺ شمرده است: «أَنَّ اللَّهَ خْتَمَ بِهِ الْإِنذَارَ وَالْإِعْذَارَ... وَ قَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: "مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ

حفیظاً" فقرن طاعته بطاعته، و معصيته بمعصيته، فکان ذلك دليلاً علی ما فوض اليه.» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۲۶) «اطاعت» از ریشه طوع به معنی انقیاد، گردن نهادن و رام شدن است. (راغب، ۱۴۰۴، ص ۵۲۹) این یکسان دانستن اطاعت از رسول خدا ﷺ و اطاعت از خداوند سبحان، دلیلی است بر عصمت آن جناب ﷺ که موجب شده به مرحله‌ای از بندگی برسد که جعل برخی از احکام شرع به ایشان تفویض شود و دیگران، امر به اطاعت از اوامر و نواهی ایشان گردند.

مفسران فریقین (ذیل آیه شریفه) معتقدند سنت پیامبر ﷺ همچون وحی الهی است و اطاعت ایشان جدای از اطاعت خدا نیست؛ زیرا حضرت هیچ گامی برخلاف خواست خداوند بر نمی‌دارد، سخنان و کردار و رفتار او همه مطابق فرمان خداست و یک امر از دو امر نیست چنان‌که یک فعل از دو فاعل نیست و امر و نهی پیامبر ﷺ همان امر و نهی خداوند سبحان است. (نک: مکارم و همکاران، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۵۵؛ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۶۷؛ بیضاوی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۶؛ مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۹۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۲۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۳۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۸۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳۹؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۷۱۹؛ شیر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۷۷؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۳؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۴۶)

فخر رازی آیه مذکور را از قوی‌ترین دلایل عصمت پیامبر ﷺ در سه ناحیه می‌داند: ۱. در ناحیه تمام اوامر و نواهی آن حضرت؛ ۲. در ناحیه آنچه از جانب خداوند تعالی مسئول ابلاغ آن بوده است؛ ۳. در تمام کارها و افعال ایشان؛ زیرا اگر احتمال خطایی از ایشان می‌رفت هرگز اطاعتش اطاعت خداوند متعال نبود و همه انسان‌ها، امر به اطاعت و تبعیت از آن جناب نمی‌شدند (نک: فخر رازی، ۱۴۱۱، ج ۱۰، ص ۱۴۹)، همان‌گونه که در جایی از قرآن کریم آمده است: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ الْبَشَرِ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف: ۱۵۸)؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر ﷺ درس‌نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!

برخی از مفسران با ارجاع به قول صحابه مدعی شده‌اند اطاعت از رسول خدا ﷺ

در امور دنیوی مانند خوردن روغن، طعام، تأییر نخل و... که مجرد اجتهاد شخصی حضرت ﷺ است، واجب نیست و باید با دیگران نیز مشورت کرد و رأی اولی را برگزید، ولی در امور دینی، اطاعت از ایشان به دلیل وحی بودن او امرشان واجب است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳ و ۴)؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست. (نک: زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۷۰)؛ اما به نظر می رسد:

۱. پیامبر اکرم ﷺ بما هو رسول در مقام هدایتگری قرار دارند و این مقام محدود به بعد خاص دینی یا دنیوی نیست؛ چنان که آیات مختلفی در قرآن کریم وجود دارد که بر مقام هدایتگری ایشان به طور قطع و یقین تأکید نموده و برای آن قیدی ذکر نکرده است: «وَإِنَّكَ لَنَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری: ۵۲)؛ و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می کنی؛ «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مؤمنون: ۷۳)؛ به طور قطع و یقین تو آن ها را به راه راست دعوت می کنی؛ «وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ» (حج: ۶۷)؛ به سوی پروردگارت دعوت کن که بر هدایت مستقیم قرار داری؛ «قُلْ أَننِي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا» (انعام: ۱۶۱)؛ بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، آیینی پابرجا و ضامن سعادت دین و دنیا، و...؛ مسلماً کسی که خودش در همه زمینه ها هدایت یافته، در همه زمینه ها به طریق مستقیم هدایتگر است و این هدایتگری، محدود به بعد خاصی از زندگی او نخواهد بود.

۲. در آیه شریفه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبر ﷺ امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد» (احزاب: ۳۶) نیز به لزوم اطاعت از خداوند و رسول او ﷺ در زمان حکم به موردی اعم از موارد دینی و دنیوی اشاره شده و عمل مختارانه مؤمنان را در آن مورد، متفی می داند. ابن عاشور از مفسران اهل سنت نیز اقوال افرادی را که از قول پیامبر ﷺ گفته اند «انتم اعلم بأمور دنیاکم»، رد می کند. (ابن عاشور، ۱۳۸۴، ج ۲۱، ص ۲۵۷)

۳. زحیلی، ادعای خویش را مستند به جنگ بدر و احد کرده است؛ ولی با مراجعه به تاریخ^{۱۴} مشاهده می‌شود وقتی در این دو جنگ، حضرت رسول ﷺ با صحابه مشورت می‌کنند و تصمیمی می‌گیرند همه صحابه آن را پذیرفته و اطاعت می‌نمایند و این گونه نیست که هر صحابه‌ای برای خودش تصمیم جداگانه‌ای غیر از تصمیم رسول خدا ﷺ گرفته باشد. در طول تاریخ، اغلب صحابه در همه کارها حضرت رسول ﷺ را مقدم می‌داشتند و رأی ایشان را که با وحی و اراده الهی منطبق بود، بر رأی دیگران ترجیح می‌دادند.

۴. خود زحیلی نیز ذیل آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ: پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آن‌ها [مؤمنان] محسوب می‌شوند» (احزاب: ۶)، ولایت حضرت رسول ﷺ را ولایت مطلقه در همه امور دینی و دنیوی مؤمنین و نه فقط دینی دانسته است. (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۱، ص ۲۴۵)

۵. از نظر عقلی نیز ترجیح مشورت با غیر معصومین بر رأی و عمل معصوم صحیح نیست؛ زیرا معصوم به دلیل برخورداری از عصمت، علم غیب و قوه فرقان دارد و همه اعمال و رفتار منطبق با وحی، عقل و علم بوده و لغزشی در کارش نیست.

بر این اساس، اطاعت از رسولی که بر تمام امور دینی و دنیوی مسلمانان ولایت مطلقه دارد، واجب است.

۲-۳. بررسی عبارت «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ» و ارتباط آن با تفویض در غالب روایات تفویض تشریح به تربیت و خلق عظیم پیامبر اکرم ﷺ اشاره شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ فَقَالَ "وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ" (قلم: ۴)». «تأدیب» به معنای تعلیم ادب (مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۱۴۱) و «ادب» به معنای تعلیم ریاضت نفس و مکارم اخلاق است. (فیومی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۹) «علی محبته» یعنی به نحوی که خودش دوست دارد و اراده کرده است؛ مانند آیه شریفه «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ» (انسان: ۸)؛ به خاطر عشق به خداوند متعال (دیگران را) اطعام می‌کنند. (مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۱۴۱)

واژه «خُلِقَ» به معنی قوا و سجایای اخلاقی است که با بصیرت احساس می‌شود. (راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۶) به عبارت دیگر واژه مذکور، ملکه نفسانی است که افعال بدنی مطابق اقتضای آن ملکه به آسانی از آدمی سر می‌زند، حال چه آن ملکه از فضایل باشد مانند عفت و شجاعت و امثال آن، و چه از رذایل مانند حرص و جبن و امثال آن؛ ولی اگر مطلق ذکر شود، فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می‌شود. (نک: فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۳۰، ص ۶۰۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۱۸)

مفسران در دلالت خلق عظیم پیامبر اکرم ﷺ دو دسته شده‌اند: عده‌ای مراد از عبارت مذکور را دین اسلام می‌دانند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۵، ص ۲۱۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۸؛ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۷۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۱۲؛ بحرانی، ۱۳۳۴، ج ۵، ص ۴۵۵) و گروه فراوان دیگر، مراد از آن را خصوصیات اخلاق اجتماعی آن حضرت ﷺ دانسته‌اند مانند استواری بر حق، صبر در مقابل آزار مردم و خطاکاری‌های اراذل و عفو و اغماض از آنان، سخاوت، مدارا، تواضع و... که نمونه بارز آن‌ها در آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (به هر حال) با آن‌ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن) (اعراف: ۱۹۹) آمده است. (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۱۹؛ مکارم و همکاران، ۱۳۶۴، ج ۲۴، ص ۳۷۱؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۳۰، ص ۶۰۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۵۰؛ ابن عاشور، ۱۳۸۴، ج ۲۹، ص ۶۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۰۷؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۸۵؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۶۵۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۴۶؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۱۲۴) علامه مجلسی نیز مراد از خلق عظیم پیامبر ﷺ را اجتماع کمال علم و کمال عمل می‌داند. (مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۱۴۲) به نظر می‌رسد: ۱. با توجه به سیاق آیه که در خصوص مشرکان و خصوصیات اخلاقی آن‌هاست، مراد از خلق عظیم آن جناب، همان اخلاق والای ایشان در عمل بوده است. ۲. دین به کمال قوای نظری انسان برمی‌گردد درحالی که بازگشت اخلاق به کمال قوای عملی اوست و ممکن نیست یکی را بر دیگری حمل نمود؛ همان گونه که برخی^{۱۵} به آن اشاره کرده‌اند.

بنابراین کسی که با این خلق عظیم و محبت الهی تربیت یافت، طبق خواسته و اراده محبوب خویش گام برمی‌دارد و در راه انجام وظیفه‌ای که از جانب محبوبش به او تفویض شده است، با کمال شوق، آن چیزی را اراده می‌کند که او اراده کرده است و هرگز نافرمانی و نارضایتی پروردگارش را نمی‌خواهد و هرچه می‌بیند اوست و همواره در طول اراده او گام برمی‌دارد و اراده‌ای مستقل از اراده خداوند متعال ندارد و از آن، تعبیر به «مظهریت اراده محبوب در محب» شده است^{۱۶} که تعبیر بسیار مناسب و بجایی است؛ زیرا محب، مظهر اراده و خواسته محبوب خویش می‌گردد و دیگر سخنی از دو اراده نیست، هرچه هست اراده محبوب است و لا غیر؛ همان گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ * إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يَحِبُّ مُطِيعٌ» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۸۹)

۳-۳. بررسی آیه «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» و ارتباط آن با تفویض
در ادامه روایات مورد بحث، تفویض تشریح به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، عطیه‌ای از جانب خداوند متعال به ایشان ذکر شده و به آیه «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» این عطای ماست، به هرکس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش، و از هرکس می‌خواهی امساک کن» (ص: ۳۹) اشاره شده است؛ که در آن خداوند متعال به عطای بی حسابش به حضرت سلیمان علیه السلام^{۱۷} اشاره دارد و به او اذن بخشش یا امساک می‌دهد.

«فامْنُنْ» به معنی انعام کردن است (راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۸۱۴) تربیت و تأدیب بر پایه حبّ الهی، خلق عظیم، تفویض تشریح و... انعام و اعطایی است از جانب خداوند متعال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا به درجه‌ای برسد که اوامرش منطبق بر اوامر الهی گردد و هیچ نظری خلاف نظر او نداشته و اوامر و نواهی‌اش در طول اراده پروردگارش باشد؛ به عبارت دیگر آیه مذکور طبق قاعده جری و تطبیق در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جاری شده است؛ همان گونه که از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «اعطی سلیمان ملکا عظیما، ثم جرت هذه الآية فی رسول الله صلی الله علیه و آله، فکان له ان يعطى من شاء و ما یشاء و یمنع من شاء، و أعطاه أفضل مما اعطى سلیمان، بقوله: " ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا"» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۶۲؛ بحرانی، ۱۳۳۴، ج ۴، ص ۶۵۴) بر این اساس، تفویض به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بخششی بزرگ از جانب خداوند سبحان به حضرت ایشان است به طوری که اختیار امر و نهی در امور دینی و دنیوی بندگان به عهده ایشان گذاشته شده است.

۴-۳. بررسی عبارت «لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ» و ارتباط آن با تفویض

بدون شک آزمون خداوند متعال از همه افراد بشر به صورت فردی و گروهی، قطعی است. هر فرد و امتی را با امتحان‌های گوناگون در سطوح مختلف و شیوه‌های متفاوت می‌آزماید. یکی از آزمون‌های الهی از این امت در چگونگی پیروی آنان از پیامبران خداست. خداوند منان برای اجرای این آزمون و پیروی آنان از پیامبر ﷺ و پیشگیری از هر نوع عذر و بهانه‌ای مقدمات آن را این‌گونه فراهم کرده است: «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ: سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که اطراف آن‌ها هستند، از رسول خدا ﷺ تخلف جویند؛ و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم بپوشند.» (توبه: ۱۲۰)

از سوی دیگر، پیامبر خدا ﷺ نیز بر مشروعیت و پیروی از احکام خود در همه اعصار تأکید کردند و وقوع تخلف را در این امت پیش‌بینی و امت را از این نافرمانی بر حذر داشتند که نمونه آن در آثار صحیح به‌جای‌مانده از رسول خدا ﷺ ملاحظه شد که فرمود: «نکند کسی بگوید: تنها قرآن حاکم است. آگاه باشید هر آنچه را رسول خدا ﷺ حرام کند، همانند آن چیزی است که خداوند حرام کرده است.» (نک: ابن حبان، ۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۷؛ ابن حنبل، ۲۰۰۵م، ج ۲۸، ص ۴۲۹؛ ترمذی، ۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ حاکم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۰۹)

بنابراین، خداوند سبحان بخشی از تشریح احکام دین را به عهده رسول خود گذاشت تا یکی از راه‌های آزمون این امت هموار و جوهره ایمان آنان از این رهگذر آشکار شود (نجارزادگان، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱) و این موضوع با عبارات مختلفی بیان شده است: «لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۶۶؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۸)، «لِيَعْلَمَ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ وَمَنْ يَعْصِيهِ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۶۶)، «وَشَاهِدًا لَهُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَهُ وَعَصَاةً» (همان، ۸ ج، ص ۲۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۲۱) و... به عبارت دیگر، خداوند متعال اجازه تشریح را به رسولش داده است تا بندگان خود را در اطاعت و معصیت او امتحان نماید که از آن، به حکمت غایی تفویض^{۱۸} نیز

تعبیر شده است.

در قرآن کریم نیز بحث امتحان بندگان آمده است: «اولئک الذین امتحن اللہ قلوبہم للثقوی و لیلی المؤمنین منه بلاء حسناً: همان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا خالص نموده، و خدا می‌خواست مؤمنان را به این وسیله امتحان خوبی کند» (انفال: ۱۷) و کلمه «امتحان» به معنای ابتلا و اختیار است (راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۷۶۲) و امتحان را وقتی به کار می‌برند که بخواهند وضع چیزی که تاکنون برایشان مجهول بوده معلوم کنند، و چون این معنا در خصوص خداوند تعالی محال است، ناگزیر باید بگوییم که امتحان در مورد خداوند تعالی به معنای تمرین دادن و عادت دادن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ۴۶۲؛ آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۶، ص ۱۳۷)

بنابراین خداوند متعال می‌خواهد بندگان خویش را به اطاعت از رسولش عادت داده و تشویق کند. در عبارت «لینظر کیف طاعتهم» نیز نظارت الهی بر اطاعت بندگان موجب دلگرمی و تشویق آنان در اطاعت از رسولش می‌شود؛ زیرا بنده وقتی ببیند ناظری بر کارهای او نظارت دارد، سعی می‌کند اعمالش را به نحو احسن انجام دهد؛ به‌ویژه که اگر این انجام وظیفه در مورد خداوند متعال و رسولش باشد که توجه فوق‌العاده‌ای نیز می‌طلبد.

۴. مؤیدات عقلی تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ

علاوه بر دلایل نقلی که در زمینه تفویض تشریح به پیامبر ﷺ رسیده، این امر از لحاظ عقلی نیز ممکن است:

۴-۱. همانند معلمی که با دیدن توانایی‌ها و لیاقت‌های یک دانش‌آموز، به او اجازه قرار دادن برخی قوانین را در کلاس می‌دهد و مطمئن است که هر قانونی که توسط دانش‌آموز نامبرده در کلاس وضع می‌گردد، در راستای اراده و اهداف معلم و به نفع دانش‌آموزان است. امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر خویش درباره تأیید عقلی تفویض به پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید: «أَوْ لَا تَرَوْنَ مَلُوكَ الْأَرْضِ إِذَا ارْتَضَى أَحَدُهُمْ خِدْمَةَ بَعْضِ عِبِيدِهِ، وَ وُثِقَ بِحُسْنِ اضْطِلَاعِهِ بِمَا يَنْدُبُ لَهُ مِنْ أُمُورٍ مَمَالِكِهِ، جَعَلَ مَا وَرَاءَ بَابِهِ إِلَيْهِ، وَ اعْتَمَدَ فِي سِيَاسَةِ جُيُوشِهِ وَ رِعَايَاةِ عَلَيْهِ كَذَلِكَ مُحَمَّدٌ فِي التَّدْبِيرِ الَّذِي رَفَعَهُ لَهُ رَبُّهُ؛ آیا نمی‌بینید پادشاهان زمین را وقتی یکی از آنان از میان بندگان خدمت‌گزاری را

پسندد و به خوبی فرمانبرداری اش در آنچه از امور حکومت به او سپرده، اطمینان حاصل کند، تمامی امور خارج از دربارش را به او می سپارد و در اداره امور لشکریان و مردمش به او اعتماد می کند، همین گونه است محمد ﷺ در تدبیری که خدا به او عنایت کرده است. (امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۶۳۱)

۲-۴. در روایتی از امام صادق علیه السلام بر هماهنگی امر رسول صلی الله علیه و آله با امر خداوند تعالی تأکید شده است: «فَوَاقَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۶۷)؛ و این در حالی است که اگر او امر خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله یکی بود نیازی به هماهنگی نبود؛ و به نظر می رسد این هماهنگ بودن امر و نهی پیامبر صلی الله علیه و آله با امر و نهی خداوند متعال، نشان دهنده عدم تطابق عینی آن هاست.

۳-۴. علامه مجلسی در *مرآة العقول* می نویسد: «اگر گمان کنیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خویش و بدون وحی و الهام و با رأی خویش چیزهایی حلال و چیزهایی حرام کرده، این فکر باطل است و هیچ عاقلی آن را نمی پذیرد؛ ولی اگر معتقد باشیم که خداوند متعال، پیامبرش را کامل نمود تا زمانی که حق و صواب را از امور برگزید و از جانب خویش آنچه مخالف مشیت الهی بود را حلال نکرد، به او تشریح را تفویض نمود، عقلاً فسادی در آن نیست.» (مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۱۴۵) بنابراین، اساس تفویض تشریح به پیامبر صلی الله علیه و آله اذن خداوند منان بوده است که به دلیل تربیت الهی گونه حضرت است که بر پایه حبّ پروردگار صورت گرفته است.

۴-۴. با توجه به کثرت روایاتی که در زمینه تشریحات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مصادر روایی فریقین رسیده است، به نظر می رسد دو احتمال می توان برای آن در نظر گرفت: الف. اختیار تشریح به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفویض نشده است و ایشان از جانب خویش و بدون اذن الهی، احکام شرعی را جعل کرده اند. ب. اختیار تشریح از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفویض شده است و آن جناب صلی الله علیه و آله وظیفه ای را که محول بر ایشان شده بود، به انجام رسانده اند.

احتمال اول با عصمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله سازگار نیست و به نظر می رسد احتمال دوم با توجه به دلایل معتبر نقلی و عقلی قابل پذیرش بوده و اختیار تشریح به آن حضرت، تفویض شده است.

۵. جمع‌بندی مدلول روایات تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ

در جمع‌بندی مدلول روایات و آیاتی که در زمینه تفویض تشریح به پیامبر اکرم ﷺ وارد شده است به نظر می‌رسد می‌توان گفت که خداوند متعال امر تشریح برخی از احکام را به پیامبر اکرم ﷺ تفویض نموده است و این امر به دلیل تربیت الهی گونه ایشان می‌باشد، که بر پایه محبت خداوند متعال استوار بوده، که خلق عظیم و سعه وجودی آن حضرت را رقم زده است. بر این اساس، پیامبر اکرم ﷺ چیزی جز محبوب خویش نمی‌دیده است و چیزی جز آنچه او اراده کرده، اراده نمی‌کرده است و تمام اوامر و تشریحات ایشان، طبق خواست الهی بوده و اطاعت و تبعیت از ایشان همان اطاعت و تبعیت از خداوند تعالی است و چیزی جدای از آن نیست.

هرچه رسول خدا ﷺ بیان می‌کند بازتابی است از سوی خداوند متعال به دل و زبانش و در طول اراده و فرمایشات خداوند سبحان بوده و مورد تأیید اوست همچنان که در برخی از روایات تفویض به این نکته اشاره شده که پیامبر اکرم ﷺ از سوی روح القدس مؤید و مسدد بوده است، گویی که خداوند متعال ناظر بر هر حکمی بوده که از سوی ایشان جعل شده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ مُسَدِّدًا مَوْقِفًا مُؤِيدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ، لَا يَزِلُّ وَلَا يَخْطَأُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ.» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۶۶) بر این اساس، نظر مبارک حضرت هرگز مستقل و در عرض خواست خداوند متعال نیست و ادعای برخی^{۱۹} که گمان کرده‌اند لازمه منبع مستقل بودن سنت از کتاب در منابع اربعه فقه این است که پیامبر ﷺ به طور مستقل از خداوند متعال احکام شرعی را جعل نموده باشد، ناصواب است؛ و تشریحات پیامبر ﷺ همواره در طول تشریحات خداوند متعال بوده و هرگز آن‌ها را نقض نمی‌کند بلکه مکمل آن‌ها به شمار می‌آید.

۶. نتیجه‌گیری

۱. غالب روایات تفویض از نظر سندی معتبرند.
۲. خداوند سبحان اجازه جعل برخی از احکام شرع را به رسول خویش داده است؛ زیرا به دلیل تربیت الهی گونه حضرت که بر پایه حب پروردگار صورت گرفته، هرگز اراده‌ای خلاف اراده خداوند متعال نداشته و امر و نهی خارج از رضایت او اختیار ننموده است و هر حکمی که در این راستا داشته، در طول اوامر خداوند متعال بوده و

نه در عرض و یا مستقل از مشیت او؛ بر این اساس، تفویض تشریح به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امر به اطاعت از ایشان هرگز با توحید در طاعت الهی منافات ندارد.

۳. با توجه به حدیث متواتر ثقلین، در کنار آیات قرآن باید روایات معتبر را نیز مورد توجه قرار داد؛ به ویژه که برخی از آیات، ذووجوه و متشابه بوده و برای درک آن‌ها حتماً باید به آیات محکم و روایات معتبر مراجعه کرد.

۴. تفویض تشریح به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر برخورداری از دلایل معتبر نقلی، مورد تأیید عقل نیز می‌باشد.

۵. تفویض تشریح به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخششی بزرگ از جانب خداوند متعال به ایشان بوده و حکمت این امر، امتحان مردم و شناسایی بندگان مطیع از عاصی بیان شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمد جبائی معتزلی، ابوهاشم عبدالسلام، ابن حزم اندلسی، محمد بن اسماعیل بخاری و برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه نک: جناتی، ۱۳۸۶، ص ۱۵.
۲. نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۶۲؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۹، ص ۵۰۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۹۶؛ ابوالقاسمی، ۱۳۹۰، ص ۳ و
۳. نک: صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۸-۳۸۳.
۴. نک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۸.
۵. نک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۹-۳۳۲.
۶. نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۳۲۸-۳۵۰.
۷. بررسی اسناد روایات، با کنکاش در نرم‌افزار *درایه النور* انجام شده است.
۸. نک: طوسی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۱ و ج ۹، ص ۵۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۲۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۱۶۰.
۹. قَالَ الرَّضَاءُ رضی الله عنه: «الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أُرْكَانُ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَالتَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۵)
۱۰. نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۵۳؛ مکارم و همکاران، ۱۳۶۴، ج ۲۳، ص ۵۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۳۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۹، ص ۵۰۷؛ بیضاوی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۰۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۸، ص ۲۴۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۱۶۶؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۴۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹، ص ۱۲۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۸۷؛ ابن

- عاشور، ۱۳۸۴، ج ۲۸، ص ۷۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۹۷ و ...
۱۱. جناتی، ۱۳۸۶، ص ۱۵.
 ۱۲. نجارزادگان، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷.
 ۱۳. البته شیطان به خاطر تکبر خویش که گمان می کرد بهتر از انسان است به او سجده نکرد و نه به خاطر عدم شرک به خدا، همان گونه که در آیات آمده است: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ؛ شیطان گفت: من از او بهترم، که مرا از آتش (نورانی سرکش) و او را از گل (تیره پست) خلق کرده‌ای.» (ص: ۷۶)
 ۱۴. نک: صابری یزدی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۵۶؛ ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷.
 ۱۵. فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۳۰، ص ۶۰۱.
 ۱۶. نجارزادگان، ۱۳۸۶، ص ۱۷۴.
 ۱۷. در این زمینه نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۱۲؛ مکارم و همکاران، ۱۳۶۴، ج ۱۹، ص ۲۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۱۰۸؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۶، ص ۳۹۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۶۰؛ بحرانی، ۱۳۳۴، ج ۴، ص ۶۵۴؛ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۵۶۵؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۸، ص ۲۴۱؛ بیضاوی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۱۰۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۱۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۲۸۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۶۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۹۶؛ بیضاوی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۷۳ و ...
 ۱۸. نک: نجارزادگان، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱.
 ۱۹. غیانی، ۱۳۹۶، ص ۲۷۰.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین، معانی الاخبار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۳. _____، الأُمالی (للمصدق)، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن حبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ریاض: بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۵م.
۷. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۷.
۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۲.
۹. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر والتنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ، ۱۳۸۴.
۱۰. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیه،

۱۴۲۲ق.

۱۱. ابن علی رضی الله عنه، حسن (امام یازدهم)، التفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسكري رضی الله عنه، قم: مدرسه الامام المهدي رضی الله عنه، ۱۴۰۹ق.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۳. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۵ق.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۱۵. ابوالفتح رازی، حسین، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۱۶. ابوالقاسمی، محمدجواد، اختیارات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تشریح احکام الهی از نگاه فریقین، پایان‌نامه دکتری، به راهنمایی محمدکاظم قاضی‌زاده، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۰.
۱۷. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۸. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: دار الکتب العلمیه، ۱۳۳۴.
۱۹. بخاری، محمد، صحیح البخاری، تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۷.
۲۰. برقی، احمد بن محمد، رجال البرقی، قم: القیوم، ۱۴۱۹ق.
۲۱. —، المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۲۲. بغوی حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. بهرامی، محسن، «تأملی درباره نظریه خلق عظیم و تفویض دین»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۵، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷-۱۴۰.
۲۴. بیضاوی، عبدالله، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۲۵. ترمذی، محمد، سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۲۳ق.
۲۶. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۷. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۸. جناتی، محمد ابراهیم، «پیامبر و اجتهاد»، کاوشی نو در فقه، دوره ۱۴، شماره ۵۴، ۱۳۸۶، ص ۳۵-۳.
۲۹. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۳۰. حق پرست، شعبان، «تشریح نبوی در قرآن و سنت»، مصباح، شماره ۶۸، ۱۳۸۶، ص ۷-۳۶.
۳۱. حلی، حسن بن علی، الرجال (لابن داود)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۳۲. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، نجف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۳۳. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ق.

۳۴. دار قطنی، علی، سنن الدارقطنی، مدینه: بی نا، ۱۳۸۶ق.
۳۵. دارمی، عبدالله، سنن الدارمی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱ق.
۳۶. دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ق.
۳۷. راغب اصفهانی، محمدحسین، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۴ق.
۳۸. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة والمنهج، دمشق: دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۳۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۴۰. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۱. سید قطب، ابن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
۴۲. شبر، سید عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین، کویت: مکتبة الألفین، ۱۴۰۷ق.
۴۳. صابری یزدی، علیرضا، الحکم الزاهرة، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۴۴. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۴۵. صفار، محمد، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، قم: مکتبة آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۴۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ش.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۸.
۵۱. —، رجال الطوسی، نجف: حیدریه، ۱۳۸۱ق.
۵۲. —، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، قم: ستاره، ۱۴۲۰ق.
۵۳. طیب، سید عبدالحسین، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۵۴. عروسی حویزی، عبد علی، تفسیر نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۵۵. علیزاده نجار، مرتضی، «تفویض دین، نزاعی حقیقی یا لفظی»، امامت پژوهی، شماره ۹، ۱۳۹۲، ص ۱۸۷-۲۰۶.
۵۶. غیائی، نقی، ارزیابی نظریه تفویض امر دین به ائمه علیهم السلام از منظر قرآن و سنت، پایان نامه دکتری، به راهنمایی فتح الله نجارزادگان، دانشکده الهیات، دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۶.
۵۷. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۵۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۵۹. فیض کاشانی، محمدحسین، تفسیر الصافی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.

۲۴۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال یازدهم، شماره بیست و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

۶۰. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: منشورات دار الهجرة، ۱۳۶۴.
۶۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۶۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۶۳. قمی مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۶۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دار الکتب، ۱۳۶۳.
۶۵. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال/ رجال الکشی، تهران: وزارة الثقافة والارشاد اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۶۶. کلینی، محمد، الاصول من الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۶۷. —، روضة الکافی، قم: سرور، ۱۳۸۱.
۶۸. مالک بن انس، ابی عبدالله، موطناً، قاهره: وزارة الاوقاف، ۱۴۰۷ق.
۶۹. محلی، جلال‌الدین و سیوطی، جلال‌الدین، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
۷۰. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۸ق.
۷۱. —، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار ائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۷۲. محمودی، ضیاء‌الدین، الاصول الستة عشر من الاصول الاولیه، قم: مؤسسة دار الحدیث الثقافیة، ۱۳۸۱.
۷۳. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۷۴. مقاتل، ابن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
۷۶. موسوی سبزواری، سید عبد‌الاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ق.
۷۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۵.
۷۸. نجارزادگان، فتح‌الله، «خلق عظیم و تفویض دین»، مقالات و بررسیها، شماره ۸۴، ۱۳۸۶، ص ۱۶۳-۱۸۳.
۷۹. نسائی، احمد بن علی، سنن النسائی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۰۹.
۸۰. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال (لابن الغضائری)، قم: دار الحدیث، ۱۳۶۴.